



عاقبت قومی که از جهاد فرار کنند/ بهانه های کوفیان برای جهاد

امام علی(ع) در خطبه 27 نهج البلاغه خطاب به مردم کوفه که برای جهاد بهانه می آوردند، می فرماید: مردمی که از جهاد روی برگردانند خداوند لباس ذلت بر تن آنها می پوشاند و بلا به آنان هجوم می آورد، حقیر و ذلیل می شوند، عقل و فهمشان تباه می گردد.

خبرگزاری مهر - امام علی(ع) در خطبه 27 نهج البلاغه خطاب به مردم کوفه که برای جهاد بهانه می آوردند، می فرماید: مردمی که از جهاد روی برگردانند خداوند لباس ذلت بر تن آنها می پوشاند و بلا به آنان هجوم می آورد، حقیر و ذلیل می شوند، عقل و فهمشان تباه می گردد.

امام علی (ع) در خطبه 27 نهج البلاغه در مورد جهاد می فرماید: «جهاد، دری است از درهای بهشت، خداوند آنرا به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد لباس تقوا، زره محکم و سپر مطمئن خداوند است. مردمی که از جهاد روی برگردانند خداوند لباس ذلت بر تن آنها می پوشاند و بلا به آنان هجوم می آورد، حقیر و ذلیل می شوند، عقل و فهمشان تباه می گردد و به خاطر تضییع جهاد حق آنها پایمال می شود و نشانه های ذلت در آنها آشکار می گردد و از عدالت محروم می شوند. آگاه باشید من شب و روز، پنهان و آشکارا شما را به مبارزه این جمعیت (معاویه و پیروانش) دعوت کردم و گفتم پیش از آنکه با شما بجنگند با آنان نبرد کنید. به خدا سوگند هر ملتی در درون خانه اش مورد هجوم دشمن قرار گیرد حتما ذلیل خواهد شد (و تنها جمعیتی در نبرد با دشمنان پیروز می گردند که به استقبال آنها بشتابند)

ولی شما سستی به خرج دادید و دست از یاری برداشتید تا آنجا که دشمن پی در پی به شما حمله کرد و سرزمین شما را مالک شد. اکنون بشنوید: (یکی از فرماندهان لشکر غارتگر معاویه) از «بنی غامد« حمله به (شهر مرزی) «انبار کرده است و نماینده و فرماندار من «حسان بن حسان بکری« را کشته و سربازان و مرزبانان شما را از آن سرزمین بیرون رانده است. به من خبر رسیده که یکی از آنان به خانه زن مسلمان و زن غیر مسلمانی که در پناه اسلام جان و مالش محفوظ بوده وارد شده و خلخال و دستبند، گردنبد و گوشواره های آنها را از تنشان بیرون آورده است.. در حالی که هیچ وسیله ای برای دفاع جز گریه و التماس کردن نداشته اند، آنها با غنیمت فراوان برگشته اند، بدون اینکه حتی یک نفر از آنها زخمی گردد و یا قطره ای خون از آنها ریخته شود اگر به خاطر این حادثه مسلمانی از روی تأسف بمیرد ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار و بجاست.

ای کاش شما را نمی دیدم! شگفتا! شگفتا! به خدا سوگند این حقیقت قلب انسان را می میراند و غم و اندوه می آفریند که آنها در مسیر باطل خود این چنین متحدند و شما در راه حق این چنین پراکنده و متفرق؟! روی شما زشت باد و همواره غم و غصه قرین تان باد که شما هدف حملات دشمن قرار گرفته اید، پی در پی به شما حمله می کنند و شما به حمله متقابل دست نمی زنید. با شما می جنگند و شما نمی جنگید این گونه معصیت خدا می شود و شما (با عمل خود) به آن رضایت می دهید. هرگاه در ایام تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن دادم گفتید اندکی ما را مهلت ده تا سوز گرما فرو نشیند و اگر در سرمای زمستان این دستور را به شما دادم گفتید اکنون هوا فوق العاده سرد است بگذار سوز سرما آرام گیرد! همه این بهانه ها برای فرار از سرما و گرما بود! شما که از سرما و گرما (وحشت دارید) و فرار می کنید، به خدا سوگند از شمشیر (دشمن) بیشتر فرار خواهید کرد!

ای کسانی که به مردان می مانید ولی مرد نیستید! ای کودک صفتان بی خرد! و ای عروسان حجله نشین! (که جز عیش و نوش به چیزی نمی اندیشید) چقدر دوست داشتم که هرگز شما را نمی دیدم و نمی شناختم همان شناسائی که سرانجام مرا این چنین ملول و ناراحت ساخت، خدا شما را بکشد که این قدر خون بدل من کردید و سینه مرا مملو از خشم ساختید و کاسه های غم و اندوه را جرعه جرعه به من نوشاندید. با سرپیچی و یاری نکردن نقشه ها و طرح های مرا (برای سرکوبی دشمن و ساختن یک جامعه آباد اسلامی) تباه کردید تا آنجا که قریش گفتند: پسر ابو طالب مردی است شجاع ولی از فنون جنگ آگاه نیست!...

خدا خیرشان دهد آیا هیچ یک از آنها از من با سابقه‌تر و پیشگام‌تر در این میدانها بوده؟ من آن روز گام در میدان نبرد گذاشتم که هنوز بیست سال از عمرم نگذشته بود و هم اکنون از شصت گذشته‌ام، ولی آن کس که فرمانش را اجرا نمی‌کنند، طرح و نقشه‌ای ندارد (هر اندازه فکر او بلند و نقشه او دقیق باشد هرگز به جایی نمی‌رسد!)

این خطبه را امام علی (ع) هنگامی ایراد فرمود که به او خبر دادند لشکری از طرف معاویه به شهر¹⁷¹؛ انبار» که در مرز عراق و شام قرار داشت حمله کرده و ¹⁷¹؛ حسان بن حسان» فرماندار امام را کشته‌اند. امام (ع) با حال غضبناک آنچنان که دامن عبایش به زمین می‌کشید از کوفه خارج شد تا به ¹⁷¹؛ نخيله» که منزلگاهی نزدیک کوفه بود رسید و مردم به دنبال او حرکت کردند، روی تپه‌ای ایستاد و این خطبه را خواند. (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد 2، از صفحه 75)

ابن ابی الحدید می‌گوید: ¹⁷¹؛ این از خطبه‌های مشهور امام است که افراد زیادی آنرا نقل کرده‌اند و ¹⁷¹؛ مبرد» در کتاب ¹⁷¹؛ الکامل» نیز آنرا آورده است. و در کتاب ¹⁷¹؛ الغارات» جلد دوم صفحه 474 این خطبه آمده است در آنجا به قسمتی از جریان حمله سفیان بن عوف و سخنان دیگر امام (ع) اشاره رفته است.

در کتاب مدارک نهج البلاغه آمده است که این خطبه را کلینی در کتاب ¹⁷¹؛ جهاد کافی» و ¹⁷¹؛ جاحظ» در کتاب ¹⁷¹؛ البیان و التبیین» با کمی اختلاف و در کتاب ¹⁷¹؛ اخبار الطوال» و ¹⁷¹؛ ابن عبدربه» در ¹⁷¹؛ عقد الفرید» و ¹⁷¹؛ ابن قتیبه» در کتاب ¹⁷¹؛ عیون الاخبار» نقل کرده‌اند. ¹⁷¹؛ و آخری المعاهده» این سخن امام (ع) مطلب مهمی را می‌رساند که مسلمانان وظیفه دارند از کفاری که در پناه اسلام زندگی می‌کنند دفاع نمایند و این خود مکتب عالی و دید وسیع و جهانی اسلام را روشن می‌سازد.

¹⁷¹؛ و اخو غامد» کیست؟ مقصود امام (ع) از این شخص ¹⁷¹؛ سفیان بن عوف» غامدی است، اومی‌گوید: معاویه مرا خواست و گفت تو را با لشکر فراوانی به جانب فرات می‌فرستم هنگامی که به سرزمین ¹⁷¹؛ هیت» رسیدی چنانچه لشکری یافتی به آنها حمله بر وگرنه به شهر ¹⁷¹؛ انبار» حمله کن، اگر در آنجا نیز سپاهی نبود به ¹⁷¹؛ مدائن» هجوم نما، پس از آن به شام برگرد. زنه‌ار به کوفه نزدیک مشو! و بدان که اگر به شهر ¹⁷¹؛ انبار» و ¹⁷¹؛ مدائن» حمله نمایی گویا کوفه را مورد حمله قرار داده‌ای، زیرا این کار قلب عراقیان را می‌لرزاند و دوستان ما را خوشحال می‌سازد. در این سفر به هر کس برخوردی که حکومت مرا قبول ندارد بکش و همه قریه‌هایی که سر راه تو قرار دارد ویران ساز! اموال آنان را غارت نما، زیرا غارت اموال همچون کشتن، برای مخالفان ما دردناک است!

حبیب بن عفیف می‌گوید: من و ¹⁷¹؛ اشرس بن حسان بکری» در ارتش انبار بودیم که سفیان بن عوف غامدی به ما حمله آورد و ما احساس کردیم تاب مقاومت نداریم، رئیس ما برای مبارزه به پا خاست، مبارزه سختی در گرفت و ما به خوبی از عهده برآمدیم، ولی بالاخره نیروی در هم شکستن آنها را نداشتیم، رئیس ما از اسب پیاده شد، و آیه 23 سوره احزاب را که مضمونش این است ¹⁷¹؛ بعضی شربت شهادت نوشیدند و بعضی منتظرند» تلاوت کرد. سپس گفت: آن کس که لقای خداوند را نمی‌خواهد و خویش را آماده مرگ نکرده است تا هنگامی که ما به مبارزه مشغولیم و آنها نمی‌توانند فراریان را تعقیب کنند، از شهر بیرون برود و آنان که می‌خواهند به آنچه نزد خدا است نائل آیند که برای نیکان از هر چیز بهتر است با ما همکاری نمایند. سپس همراه با 30 مرد پیاده به نبرد مشغول شد تا همه شربت شهادت نوشیدند. (اقتباس از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، صفحه 85-87 جلد 2)